

# ایرانیان و تاجیکان

## انکشاف فرهنگ جهانی

• مسعود عرفانیان

نخستین نکته‌ای که درباره‌ی کتاب حاضر در ذهن نقش می‌بندد، این پرسش است که آیا می‌توان این کتاب را ترجمه دانست یا خیر؟ پاسخ روشن است، خیر. چون زبان اصلی کتاب فارسی است و فقط با حروف «سیریلیک» به چاپ رسیده، پس نمی‌توان آن را ترجمه به‌شمار آورد و درست این بود که به جای واژه‌ی ترجمه از واژه‌ی «برگردان» استفاده می‌شد که «Transcribe» انگلیسی به معنی خط دیگری برگرداندن را یادآور می‌گردد. اگرچه پاره‌ای از مترجمین ما نیز از واژه‌ی «برگردان» یا «برگردانیده» به جای ترجمه استفاده کرده و می‌کنند. ما نیز در اینجا از واژه‌های «ترجمه» و «مترجم» استفاده خواهیم کرد تا خوانندگان دچار سردرگمی نشوند، اما این به منزله‌ی تأیید و صحت‌گزاردن بر آن نیست. حال به شرح کوتاه و فشرده‌ای از کتاب می‌پردازیم.

کتاب موردنظر از سه فصل تشکیل شده و هر یک از فصول سه‌گانه‌ی آن نیز عنوانی چندی را در خود جای داده است. **فصل نخست** کتاب «*ایران زمین در عهد باستان*» نام دارد و نویسنده، پس از بررسی اوضاع ایران در آغاز تاریخ و سپس دوران اساطیری و سپس دوران هخامنشیان، به دستاوردهای فرهنگی ایرانیان در عهد باستان می‌پردازد. آنگاه توران، پارت‌ها، کوشانیان و سپس دولت سامانیان و پیشرفت‌های اقتصادی و فرهنگی آنان مورد بررسی قرار گرفته است.

**فصل دوم** «*نقش ایرانیان و تاجیکان در رشد و انکشاف تاریخ و فرهنگ عصرهای میانه*» نام گرفته و در آن به گسترش اسلام و پیروزی مسلمانان و برخورد ایرانیان و تاجیکان با اسلام و مسلمانان و آنگاه تأسیس دولت‌های ملی ایرانی مانند سامانیان و سهم و نقش ایرانیان در گسترش علمی مانند، فیزیک، کیمیا، جغرافیا، تاریخ‌نگاری، فلسفه، ریاضیات و نجوم با ذکر نام افراد پیشگام در این علوم و کارهایشان و نیز نام آثارشان مورد توجه قرار گرفته است.

در **فصل سوم** که نویسنده عنوان «*تنزل و انقراض تاریخ و فرهنگ ایرانیان در قرون وسطی، احیا و تجدید آن در دوران ما*» بر آن نهاده، عوامل اصلی تنزل ایرانیان، تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دوران صفویان و نفوذ و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در آسیای صغیر، چین و هندوستان و احیای دوباره‌ی تاریخ و فرهنگ ایران، تحت تأثیر تمدن غرب مورد توجه قرار گرفته و بررسی شده است.

نویسنده‌ی کتاب پروفسور **حق‌نظر نظروف** متولد سال ۱۹۳۱، یک سال پس از انتشار کتابش در سال ۲۰۰۶ م، درست چند هفته پیش از مراسمی که



- نقش ایرانیان و تاجیکان در تاریخ و فرهنگ جهان
- مؤلف: حق‌نظر نظروف
- ترجمه: مهین‌السادات صمدی
- ویراستار: محمد نوری
- تهران، بهار ۱۳۸۷، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی



قرار بود به مناسبت هفتادوپنجمین زادروز تولدش در شهر دوشنبه برگزار گردد، چشم از جهان فروبست تا نتواند در واپسین روزهای زندگی، تجلیل از مقام و جایگاه والای علمی و فرهنگی خویش توسط دوستدارانش را به چشم خود ببیند. روانش شاد.

حق نظر نظروف در این کتاب با تکیه بر غرور ملی و عشق به سرزمین اهورایی نیاکانش ایران، به نقش گسترده‌ی ایرانیان در رشد و گسترش علوم مختلف و انتقال آن به دیگر نقاط جهان اشاره نموده و در هر مورد نمونه‌هایی را متذکر شده است. به دلیل استفاده‌ی او از پاره‌ای منابع و پژوهش‌های متأخر به زبان فارسی که دست‌کم در میان پژوهشگران، مآخذ درجه اول و قابل اعتماد به‌شمار نمی‌روند، درباره‌ی درستی گفته‌های او باید متخصصین هر یک از رشته‌های علمی که در کتاب مورد بحث و تحلیل قرار گرفته‌اند، اظهار نظر کنند. چون در پاره‌ای از مباحث طرح شده در این کتاب با نوشته‌های دیگر منابع و مآخذ در این باره هم‌خوانی وجود ندارد.

در مجموع کتاب حاوی نکات ارزنده و سودمندی است و می‌تواند به خودشناسی ایرانیان یاری رساند و جوانان را از پیشینه‌ی کهن، پربار و غنی فرهنگی دیارشان آگاه سازد.

اما متأسفانه در برگردان کتاب از الفبای «سیریلیک» به الفبای فارسی اشتباهات فراوانی روی داده که به مواردی از آن در زیر اشاره می‌شود.

نخست این که نثر کتاب چون ویژگی‌های خاص نثر تاجیکان را دارد، برای خواننده‌ی ایرانی - با در نظر گرفتن فارسی معیار - از روانی و سلامت برخوردار نیست و قطعاً خوانندگان ایرانی ناآشنا با کاربرد و معنی پاره‌ای از واژه‌های رایج در زبان تاجیکان و نیز ساختار جمله در این زبان از فهم درست و روان آنچه که نویسنده خواسته بگوید، عاجز خواهند بود. واژه‌هایی چون: «فاده» (= فایده دادن، یاد دادن)؛ «ساحه» (= زمینه)؛ «این چنین» (= هم‌چنین)؛ «محض» (= فقط، صرف)؛ «قطار» (= صف/ردیف)؛ «طیار یا تیار» (= آماده، حاضر و مهیا)؛ «سرچشمه» (= منبع، مآخذ)؛ «کفاندن» (= ترک‌اندن) و تعداد دیگری از این دست. البته مترجم در چند مورد - کمتر از تعداد انگشتان یک دست - این کار را انجام داده و معانی «ساحه» و «محض» را در مقابل آن‌ها نوشته است.

سرتاسر کتاب انباشته از جملاتی است با ویژگی‌های نثر کنونی تاجیکان. به نمونه‌هایی از این جملات توجه بفرمایید:

«اگر در خصوص منسوبیت محل سکونت نژاد سیاه‌پوستان و زردپوست‌ها میان علما و دانشمندان بحث و مناقشه وجود نداشته باشد» (ص ۲۷)؛ «متمایزات بارز و برجسته آریایی‌ها عبارت از آن بود که آن‌ها اولین تعلیمات دینی را به‌وجود آوردند» (ص ۳۹)؛ «تا این اواخر یکی از دستاوردهای بزرگ در تمدن بابلی و آن مسأله‌ی مهم اختراع خط بوده است» (ص ۵۸)؛ «دعوت‌های دقیقی در مصراع‌های زیر باز هم جدی‌تر صدا می‌دهد» (ص ۱۸۸)؛ «دقیقی ... سال ۹۷۷ از دست ظالمی کشته می‌شود» (ص ۱۹۱)؛ «قطار چهار طبیب برجسته ایرانی هم‌چنین باید... جرجانی... را افزود» (ص ۱۹۹)؛ «وی ثروت‌اندوزی اهل زمانه خود را سخت مذمت کرده است که این بیت‌ها حالا هم بلند صدا می‌دهند» (ص ۳۵۲).

به دلیل عدم آشنایی و تسلط کافی «مترجم» بر الفبای «سیریلیک» و عدم آگاهی لازم از موضوعات طرح شده و در نتیجه بیگانه بودن با نام‌های به کار

رفته در کتاب، به‌هنگام برگرداندن متن کتاب به الفبای فارسی، خطاهای فاحشی رخ داده که به عنوان نمونه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود: به جهت اختصار پس از مثال موردنظر فقط شماره صفحه آورده می‌شود و از ذکر ص / صفحه خودداری می‌گردد.

«مطرودی» ۱۸۸؛ «مصیبی» ۱۸۹؛ «معروضی» و «محمد دقیقی» ۱۹۱؛ «مصر» ۱۹۴؛ «تجیشو» ۱۹۵؛ «ابن شاتور» ۲۰۵؛ «ابورحمان حازانی» ۲۱۲؛ «اورمویی» ۲۲۰؛ «بلانوری» ۲۳۷؛ «خواوندشاه» ۲۴۲؛ «سلامان و ابصال» ۲۵۱؛ «حمیت» ۲۵۶؛ «ساعت» ۲۶۲؛ «خبیر» ۲۷۱؛ «زخاف» ۲۷۶؛ «قراخانی» ۲۷۸؛ «ریاضی‌العلوم» ۲۹۵؛ «خواجه خلیفه» و «ریاضی‌الابرار» ۲۹۶؛ «ابونصر فارسی» ۲۹۷؛ «بهاء‌الولد عاملی» ۲۹۸؛ «خلاصه‌ی الحساب» ۲۹۹؛ «خلاصه‌ی التجارب» و «الفاض الادویه» ۳۰۱؛ «قرشهار» ۳۱۱؛ «بدوانی» ۳۳۹؛ «فیاضی دکنی» ۳۴۰؛ «فیض دکنی» ۳۴۵؛ «تورشیری» ۳۴۵؛ «بیدپایی» ۳۵۵ که درست آن‌ها به ترتیب عبارت است:

ماتریدی، مصبعی، مروزی، احمد دقیقی، نصر، بختیشوع، ابن شاطر، عبدالرحمان خازنی، ارموی، بلاذری، خاوندشاه، سلامان و ابسال، اهمیت، ثانیه، خبیر، زاخانو، قراختایی، ریاض‌العلوم، حاجی خلیفه، ریاض‌الابرار، ابونصر فارابی، بهاء‌الدین عاملی، خلاصه‌ی الحساب، خلاصه‌ی التجارب، الفاظ الادویه، قیرشهر، بدوانی، فیض دکنی، ترشیزی و بیدپایی.

البته ناگفته نباید گزارد که به‌غیر از موارد گفته شده، تعدادی واژه‌ی دیگر به دلیل ضبط روسی آن‌ها در مآخذی که نویسنده از آن‌ها استفاده نموده و نیز ضبط خود تاجیکان که با ضبط‌های معمول و شناخته شده‌ی ما در ایران متفاوت است، به‌همان صورت به متن فارسی راه یافته بدون اینکه «مترجم» متوجه این اشتباهات شده باشد و درصد رفع آن‌ها برآید. به تعدادی از این اسامی اشاره می‌شود:

«هیریزفیلد» ۱۸ ← «هرتسفلد»؛ «کریشمن» ۱۹ ← «گیرشمن»؛ «هیتائی» ۲۸ ← «ختایی»؛ «ویندوات» ۳۱ و «ویندوات» ۴۶ ← «وندیداد»؛ «شاش» ۳۴ ← «چاچ»؛ «انیسی» ۷۶ ← «ینی سئی»؛ «سینزین» و «گنسو» ۷۷ ← «سین کیانگ و قانسو»؛ «بیکل» ۷۷ ← «بایکال»؛ «گونها» ۷۸ ← «هونها»؛ «تین شان» ۷۹ ← «تین شان»؛ «کینشکا» ۹۱ و «کنشکه» ۹۲ ← «کانشکا»؛ «مهینرسی» ۱۰۴ ← «مهینرسی»؛ «استرفشان» ۱۸۴ ← «استرشنه/اسروشنه»؛ «الگوید» ۱۹۸ ← «الگود»؛ «گپلر» ۲۰۵ ← «کپلر»؛ «گشیر ... گیلانی» ۲۰۷ ← «گوشیار... گیلانی»؛ «حازانی» ۲۱۲-۲۱۳ ← «خازنی»؛ «پیردای» ۲۱۹ ← «فاردای»؛ «اسپنوزا» ۲۶۲ ← «اسپینوزا» و بسیاری نام‌های دیگر.

جالب اینجاست که کلماتی در متن اصلی غلط چاپی داشته‌اند و «مترجم» محترم بدون اینکه متوجه‌ی این غلط‌ها بشود، آن‌ها را به‌همان صورت به فارسی برگردانده مانند: «арДИИД» ص ۱۱ متن اصلی، «دردی» ص ۱۹ فارسی که باید در «Canб□» ص ۲۹۰ متن اصلی، «صائبی» ص ۲۳۶ فارسی، که درست آن صائبی است؛ «ChoMoct» ص ۳۱۶ متن اصلی، «جاماست» ص ۲۵۶ فارسی، که درست آن جاماسب است؛ «aKapD» ص ۴۳۱ متن اصلی، «دکر» ص ۳۴۷ فارسی، که درست آن دکن است.

تعدادی از واژه‌ها و اسامی اشخاص و کتاب‌ها را «مترجم» با املاي غلط به فارسی برگرداند، مانند «یشه» ۶۴ ← یشت؛ است؛ «موضع» ۸۰ ← موزه؛ «مغرنس» ۳۲۱ ← مفرنس؛ «دیوس» ۳۴۹ ← دیوت؛ «رافیع» ۲۶۴ و «رافیع» ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲ ← عبدالرفیع حقیقت و الی آخر.

یکی از موارد دیگر، دخل و تصرف‌ها و اعمال سلیقه‌های بی‌مورد و جافتادگی‌هایی است که روشن نیست به‌عمد حذف شده یا فراموش شده است. به عنوان نمونه: ص ۲۴، ۹، پس از «همکاری‌های» واژه‌ی خالصانه حذف شده؛ همان ص، ۱۵، پس از «اساس» واژه‌ی سه جا افتاده؛ همان ص، س ماقبل آخر به جای «اوان»، «اولین» قرار گرفته که اصلاً جمله را نامفهوم ساخته؛ ص ۲۵، ۴، پس از «صحرا گردو»، کلمه‌ی بادیه‌نشینان جافتاده؛ ص ۲۷، س اول پیدایش انسان اندیشه‌ورز (Homosapiens) «۱۲۰۰ هزار سال» یعنی یک میلیون و دویست هزار سال نوشته شده، درحالی که در متن اصلی این عدد «صد و دوصد (= دویست هزار یا صد هزار)» نوشته شده؛ در همان ص، س آخر پس از «ایتالیایی» کلتی (سلتی) و پس از «رومانی» بالتی جافتاده است؛ ۳۱ ۲، ۴، پس از «اندازه» واژه‌ی مسافت جافتاده؛ در ص ۴۷، ۱۱، پس از «شده» عبارت «و همه ساکنان سومر واکد، که مانند جنازه شده» جافتاده؛ در همین ص، دوسطر مانده به آخر «پیشین» به پیشینه تبدیل شده؛ در ص ۵۹، ۱۸ پس از «کردندو» عبارت «موافق هر ا، چه مرد خای» و در سطر بعدی، پس از «حیشه بود»، عبارت «نوشته، به هر ولایت موافق خط آن قوم و» جافتاده است؛ در ص ۱۷۸، ۵ به جای «افسران» باید عسکران باشد. از این موارد زیاد است که به جهت طولانی شدن مقاله از ذکر آن خودداری می‌گردد. لازم به توضیح است که پاره‌ای از این تغییرات متن عبارتی را نامفهوم و اساساً دگرگون کرده است.

اشعار نیز در این «ترجمه» سرنوشت ناگواری پیدا کرده‌اند «مترجم» یا ویراستار بدون مراجعه به آثار شعری سراینده‌ی این اشعار - که به آسانی در کتاب‌خانه‌ها یافت می‌شود - آن‌ها را همان‌گونه که خود فهمیده‌اند، در متن فارسی وارد کرده‌اند. نتیجه هم این شده که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره خواهیم نمود:

بر بالای ص ۹ کتاب اصلی که پیش‌گفتار کتاب از آنجا آغاز می‌شود، نویسنده شعر معروف نظامی: «همه عالم تن است و ایران دل / نیست گوینده زین قیاس خجل...» نشانده، صرف‌نظر از واژه‌ی «گوینده» که در هر دو متن «گویند» چاپ شده، «مترجم» در فرد آخر شعر واژه‌ی «تن» را «من» خوانده است و آنگاه روشن نیست «مترجم» نام نظامی را از زیر شعر برداشته و به جای آن «حق نظراف» گزارده است!! در ص ۳۴، س اول «با»، س دوم «آن چه» و س ششم «کاخ‌ها» نادرست و به جای آن‌ها باید

«به»، «آنچ» و «کاخ‌های» گذاشته شود، تا وزن آن‌ها مختل نشود. در ص ۷۵، سطر سوم از آخر «نژاد» غلط و به جای آن باید «نژاد» باشد. در ص ۱۲۹، س ۹ از آخر «بنی تخت»، س ۸ از آخر «شهریاری» و س ۵ از آخر «زین و» غلط و درست آن‌ها «نه بی تخت»، «شهریاری به» و «زین و» است. در ص ۱۸۸، س ۴، «فاقوم» نادرست و درست آن «فاقم» است، همان‌جا س ۵ «از» باید «ز» شود و «و دگر بار» نیز از ابتدای فرد بعدی به دنبال «بگردید» افزوده شود و «رو به» پس از «کند» در فرد آخر افزوده شود.

در ص ۹۲ در فرد دوم شعر فردوسی، «آتش» نادرست و «تابش» درست است. در فرد چهارم همان شعر هم «کز» نادرست و به جای آن باید «که از» شود. در ص ۲۳۳، در فرد ششم شعر مولانا «نیاورد» در فرد هفتم «حیوانی اوفتاد» در فرد هشتم «نه آمدش» نادرست و درست آن‌ها «ناورد»، «حیوان او فتاد»، «نامدش» است. ضمن اینکه در فرد «تا شد و ...» «و» بعد از شد زائد است. در ص ۲۶۶ در فرد «گفت که آن یار که از او ...» «که» پیش از «آن» زاید و «که از» هم باید «کز» باشد. در ص ۳۵۸ در فرد اول «هند و» فرد سوم «محرم» نادرست و درست آن‌ها «هندو و» و «محرمی» است. در همان ص در فرد سوم شعر ناصر خسرو «کندن» نادرست و درست آن «کندن» است. در فرد آخر همین شعر نیز «را» زائد است. در همان ص در فرد دوم شعر سعدی «هیولای» در فرد چهارم «شگرف» و در فرد نخست از بیت سوم شعر «خالص» نادرست و درست آن‌ها «هیولایی»، «شنگرف» و «احسان» درست است. در این زمینه هم به همین میزان بسنده می‌کنیم که ادامه‌ی آن جز از ملال خاطر، سود دیگری نخواهد داشت.

اما درباره‌ی غلط‌های چاپی، حجم و تعداد آن‌ها به قدری زیاد است که مایه‌ی شگفتی است. به‌ویژه در بخش منابع روسی که از شماره‌ی ۸۱ فهرست آغاز می‌شود و تا ۱۵۶ ادامه دارد. تنها در ۳۳ عنوان کتابی که از شماره‌ی ۸۱ تا ۱۱۴ بررسی شد، نزدیک به ۸۰ مورد غلط وجود دارد و این تنها به حروف‌نگار مربوط نمی‌شود که اصلاً با خط و زبان روسی بیگانه بوده است. پیداست که نه «مترجم» و نه «ویراستار» هیچ‌کدام، اصلاً کوچک‌ترین آشنایی با خط و زبان روسی نداشته‌اند و معلوم نیست که چرا از یک نفر آشنا به زبان روسی هم خواسته نشده تا این بخش را کنترل کند تا چنین اتفاق ناگواری نیافتد. تا جایی که حرف به جای حرف دیگر قرار بگیرد، حروف کوچک، بزرگ تایپ شود و بالعکس، حروفی که باید بزرگ باشد، کوچک تایپ شود، دو کلمه یک کلمه شود، حروف «b» و «b» - که خوانده نمی‌شود و اولی نشانه‌ی نرمی تلفظ و از پیش از آن دومی نشانه‌ی سختی تلفظ است<sup>۱</sup> - و «bI» که ویژه‌ی زبان روسی است با حروف دیگر

کتاب حاوی نکات ارزنده و سودمندی است و می‌تواند به خودشناسی ایرانیان یاری رساند و جوانان را از پیشینه‌ی کهن، پر بار و غنی فرهنگی دیارشان آگاه سازد

ایرانیان و تاجیکان



به دلیل عدم آشنایی و تسلط کافی «مترجم» بر الفبای «سیریلیک» و عدم آگاهی لازم از موضوعات طرح شده و در نتیجه بیگانه بودن با نام‌های به کار رفته در کتاب، به‌هنگام برگرداندن متن کتاب به الفبای فارسی، خطاهای فاحشی رخ داده است

## ایرانیان و تاجیکان

و اما ویراستاری این کتاب خود حکایت دیگری است از بی‌توجهی بسیاری از مؤسسات انتشاراتی ما به ویراستاری که هنوز هم به اهمیت این کار - ویرایش، که دیگر یکی از ارکان پایه‌ای و اصلی کار نشر حرفه‌ای است و قوف نیافته‌اند. اگر تعدادی از ناشران به دلایلی چند از جمله صرفه‌جویی در هزینه‌ها و غیرحرفه‌ای عمل نمودن از ویرایش کتاب توسط یک ویراستار حرفه‌ای خودداری می‌کنند، نمی‌توان چندان خرده‌ای بر آنان گرفت که جز از سودورزی و نیاز روزمره‌ی بازار نشر به چیز دیگری نمی‌اندیشند. اما وقتی نهادی چون «دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی» وزارت امور خارجه یک طرف قضیه است، انتظار ده‌چندان می‌شود. آنان که باید نماد برجسته‌ی نگرش علمی برابر استانداردها و چارچوب‌های پذیرفته شده در حوزه‌ی نشر باشند، چرا در این زمینه کوتاهی کرده‌اند و به قول معروف کار را به دست اهل آن نسپردند.

باقاطعیت می‌توان گفت که ویراستار محترم این کتاب، بضاعت کافی برای انجام این کار نداشته و از «ویرایش» به قول استاد گرانقدر عنایت‌الله رضا، فقط «گونه‌ی دخالت در شیوه‌ی املا و انشا»<sup>۲</sup> - آن هم در اندازه‌ی کاملاً ابتدایی - را دریافته است. «در کشورهای دارای فرهنگ پیشرفته وضع بر این گونه نیست. ترجمه و تألیف برای ویرایش به متخصصان و اهل فن واگذار می‌شود که چه بسا بر مؤلف یا مترجم برتری دارند»<sup>۳</sup> اگر ویراستار کتاب بر موضوع کتاب اشراف و بر زبان فارسی احاطه داشت، هرگز چنین اتفاقاتی که در این کتاب افتاده نمی‌افتاد و خطا و اشتباه تا به این اندازه به کتاب راه نمی‌یافت و آن را تبدیل به کتابی با این همه مشکلات نمی‌کرد. جا دارد که ناشران ما برای حفظ اعتبار خویش و جایگاه صنعت نشر ایران دقت بیشتری را بر روی نام مؤلفان، مترجمان و ویراستاران بنمایند تا بلکه صنعت نشر ایران را از شر آفتی که چندی است به جانش افتاده برهانند.

### پی‌نوشت:

- ۱ این دو حرف کاربردهای دیگری هم دارند که موضوع بحث ما نیست.
- ۲ ایراس، ماهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۶، دی ماه ۱۳۸۵، صص ۳۸-۴۰.
- ۳ عنایت‌الله رضا: «دریای مازندران یا دریای طبرستان»، روزنامه‌ی اعتماد، سال هفتم، شماره‌ی ۱۷۱۰، شنبه ۸ تیرماه ۱۳۷۸، ص ۶
- ۴ پیشین

اشتباه شود. البته ناگفته نباید گذاشت که تعدادی از منابع تاجیکی - که فارسی و به حروف سیریلیک بوده - هم در این بخش آمده که باید از این فهرست خارج و یا به بخش فارسی منتقل و یا جداگانه فهرست می‌شدند. چون به هر صورت زبان این منابع فارسی و فقط خط آن‌ها سیریلیک بوده است. این بخش به قدری ناشیانه حروف‌چینی شده که در بسیاری از کلماتی که از ۴ تا ۸ حرف تشکیل شده‌اند، نیمی از آن‌ها اشتباه تایپ شده است. ابتدا واژه‌ی نادرست و پس از → نشان داده خواهد شد.

Туси; → «ууе» → Фиооолфия; → «Иилсоофия»  
«Талжике» (مرتب فارسی) → Мурратиб «Морааав»  
→ «Кулеии» → «Истори»; «Талжики»; «Ссоори»  
→ Релги³Ное. «Рллли³Ное» → Куллиети;

همه‌ی مثال‌ها از ص ۴۴۰ کتاب است.

حروف مشابه هم جای یکدیگر را گرفته‌اند، مثلاً حرف «ш» (= شچا) به جای حرف «ш» (= ش) بارها در کلمه «душaнbe» (= دوشنبه) استفاده شده و یا «b» و «Б» به جای «б» تایپ شده و بسیاری غلط‌های دیگر از این دست. زیرنویس روسی در صفحه‌های کتاب هم به همین وضعیت دچار است، نک به: صص ۳۰، ۳۷-۴۸، ۵۴، ۵۶، ۶۵، ۸۶-۸۷، ۹۰-۹۱، ۹۳-۹۴ و بسیاری صفحه‌های دیگر.

با آنچه گفته شد و آشفتگی و نابسامانی که در این کتاب وجود دارد، دیگر به اشتباه‌های چاپی اشاره نمی‌کنیم که تکرار مکررات است و سخت کسل‌کننده.

اما یک نکته که یادآوری آن خالی از لطف نخواهد بود، «خلاصه کتاب» است. مؤلف کتاب در پایان کتاب اصلی، خلاصه‌ای از مجموع کتاب در چند صفحه تهیه و در آخر کتاب آن را چاپ کرده است. اتفاقاً این بخش از کتاب او که از صفحه ۴۷۶ تا ۴۸۲ کتاب اصلی است به الفبای فارسی چاپ شده است، سرکار خانم صمدی «مترجم» محترم کتاب این بخش را با افزودن دو عبارت «نویسنده معتقد است که» به ابتدای پاراگراف آغازین در ص ۳۷۷ و «در ادامه نویسنده معتقد است» به ابتدای پاراگراف اول ص ۳۸۰ و با یک تغییرات بسیار جزئی و نامود کرده‌اند که این «خلاصه» را خودشان تهیه کرده‌اند. ولی مقایسه‌ی بین دو «خلاصه‌ی» متن اصلی و برگردان فارسی آن و یکسان بودن آن دو، چیز دیگری را به خواننده القاء می‌کند. البته ایشان قبلاً هم در معرفی این کتاب در یکی از نشریات چاپ کشور، باز با استفاده‌ی گسترده از این «خلاصه» کتاب را معرفی و در انتهای مطلب خویش نوشته‌اند: «مترجم مهین صمدی»<sup>۲</sup>.